شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۰۲ ۱۱ ۹۹

۵ شنبه

۵۶ صفحه: ۱۲ صفحه + ۴ صفحه ورزشی

۲۴ صفحه شهرآرا محله + ۸ صفحه ۷ شنبه

۸ صفحه چهره | شماره ۳۳۰۵ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir

حدیث روز

نفرین باد بر کسی که بار خود را بر دوش دیگران بگذارد.

حضرت محمد(ص)

رطوبت هوا ۵۸٪	۱۳° ↑ -۶° ↓
صبح ۵°	ظهر ۱۲°
عصر ۴°	شب ۱°

- اذان ظهر ۱۱:۴۳
- غروب آفتاب ۱۶:۴۵
- اذان مغرب ۱۷:۰۶
- نیمه شب شرعی ۲۲:۵۹
- اذان صبح فردا ۵:۱۱
- طلوع آفتاب فردا ۶:۳۹

چرا توقف کنم؟

لحظه شگفت عزیمت

حبیبه‌جعفریان
نویسنده و روزنامه‌نگار

چند سالتان است؟

تاریخ تولد من یک اشکال دارد. توی شناسنامه‌ام نوشته است اول شهریور ۱۳۰۸ ولی این درست نیست. گویا زمستان ۱۳۰۹ دنیا آمده‌ام. گویا پدرم خیلی عجله داشته مرا بفرستد مدرسه.

چرا نرفتید ادبیات بخوانید؟

استادهایی که آن موقع توی دانشگاه بودند، خوب بودند، ولی به ادبیات مدرن توجه چندانی نمی‌کردند. علاقه هم نداشتند. من هم نرفتم.

ترجمه را چطوری شروع کردید؟

سال نهم بابت املای انگلیسی تجدید شدم. تابستان شروع کردم به خواندن انگلیسی و تا همین الان که می‌بینید، مشغول حاضر کردن درسم هستم. من درس و مدرسه را همان‌طور که زود شروع کرده بودم، زود هم رها کردم.

بعدا هیچ‌وقت پشیمان نشدید؟

پشیمان؟ نه. نشدم. پسرم سهراب هم همین کار را کرد. من هم نتوانستم اعتراضی بکنم؛ چون خودم همین کار را کرده بودم.

فکر می‌کنید این‌ها سوال‌وجواب با چه کسی است؟ به‌نظرتان جواب‌هایش یک طوری هستند؟ فکر می‌کنید این جواب‌ها ربطی به تصویری که از نجف دریابندری در ذهن دارید، داشته باشد؟ به تصویری که ما از او در ذهن داشتیم که نداشت. وقتی ما این سوال‌ها را می‌پرسیدیم و او این‌طور جواب می‌داد، واقعا آدم کم می‌آورد. من که کم می‌آوردم. نه اینکه فکر کنم ما را سر کار گذاشته است؛ چون این‌طور نبود. کم می‌آوردی ازبس همه‌چیز ساده و مختصر بود. ازبس این آدم به هیچ سوالی، پاسخ مهمی نمی‌داد. وقتی قضیه رها کردن مدرسه را گفت، فکر کردم دیگر این‌بار گیرش می‌اندازیم و بلافاصله پرسیدم پشیمان نشدید؟ می‌دانستم که نشده است. مطمئن بودم. ولی امیدم این بود که در باب همین پشیمان نشدن و دلایلش و چگونگی‌اش، صحبت‌های دروگوهرگونه‌ای خواهد کرد و توضیحات عمیق و پیچیده‌ای خواهد داد که از درون خود آن‌ها ۶سوال جدید درخواهد آمد. ولی این سادگی همین‌طور ادامه پیدا کرد و ادامه پیدا کرد و کار را انصافا سخت کرد. تازه می‌فهمیدی آدم‌هایی که حرف‌های پیچیده می‌زنند، در مصاحبه چه نعمت بزرگی‌اند و تازه می‌فهمیدی وقتی داشتی می‌آمدی برای گفت‌وگو با دریابندری، لازم نبوده است نگران پاسخ‌های پیچیده و تدارک سوال‌هایی دربرابر آن‌ها باشی. تو می‌باید نگران سادگی می‌بودی؛ سادگی‌ای که بعد از پیچیدگی می‌آمد، نه قبل از آن و نه پنهان در آن. مثل سادگی‌ای که نثرها یا حکایت‌های کهن دارند و سادگی‌ای که چوپان‌ها و کشاورزها دارند که سال‌ها در شکم پیچیدگی عظیمی به اسم طبیعت زیسته‌اند.

مثل سادگی‌ای که داستان‌های چخوف دارند و مثل سادگی‌ای که یک غذای خوب دارد؛ چیزی که وقتی از نجف دریابندری می‌پرسی چرا سراغ نوشتن کتابی درباره‌اش رفته است، یکی از همان جواب‌های ساده را تحویلت می‌دهد: «چون خانمم خانه نبود و آقای زهرایی (مدیر نشر کارنامه) مهمانم بود و از خوراک مکزیکی‌ای که برایش پختم، خوشش آمد.»

تاریخ‌نگار

۰۲ بهمن ۱۳۴۱

تحریم همه‌پرسی فرمایشی پهلوی توسط امام‌خمینی(ره)

پس از اعلام لوایح شش‌گانه شاه به‌عنوان انقلاب سفید و تعیین روز ششم بهمن ۱۳۴۱ برای برگزاری همه‌پرسی عمومی، حضرت امام‌خمینی(ره)، در پاسخ به استفتای گروهی از مردم مسلمان ایران، با انجام این همه‌پرسی مخالفت و آن را خلاف شرع اسلام و قانون اساسی ایران اعلام کردند. شاه در روز نوزدهم دی‌ماه ۴۱، لوایحی را برای اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانجات دولتی، سهیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی، اصلاح قانون انتخابات و ایجاد سپاه دانش، اعلام کرده و خواستار برگزاری همه‌پرسی در این زمینه شده بود. اما حضرت امام(ره) باتوجه‌به پیش‌بینی نشدن همه‌پرسی در قانون اساسی، مبهم بودن لوایح و بی‌اطلاعی مردم از محتوای آن‌ها و نیز نبودن آزادی و توسل جستن مأموران رژیم به تهدید و تطمیع مردم، همه‌پرسی درباره لوایح شش‌گانه شاه را خلاف شرع و قانون اساسی، اعلام کردند. در دوم بهمن ۴۱، پس از انتشار اعلامیه امام درباره تحریم همه‌پرسی شاه، مردم تهران با تعطیل کردن بازار، در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند. در اوج تظاهرات، حجت‌الاسلام شیخ‌محمدتقی فلسفی، سخنرانی تند انتقادآمیزی علیه دولت ایراد کرد که به حضور پلیس و درگیری با مردم انجامید. در قم نیز بازارها تعطیل شد و روحانیان و مردم مسلمان این شهر، بر ضد لوایح شش‌گانه شاه تظاهرات برپا کردند.

علمی

کشف قدیمی‌ترین و دورترین اختروش جهان

PHYS.ORG

گروهی از محققان موفق شدند دورترین و قدیمی‌ترین اختروش (کوازار) جهان را در فاصله ۱۳/۰۳ میلیارد سال نوری از زمین کشف کنند. تقریبا هر کهکشان، میزبان یک سیاه چاله بزرگ و عظیم در مرکز خود است که اندازه آن میلیون‌ها تا میلیاردها برابر خورشید است. در حالی که هنوز مسائل زیادی برای یادگیری درمورد این اجرام وجود دارد، بسیاری از محققان معتقدند که وجود آن‌ها برای شکل‌گیری و ساختار کهکشان‌ها بسیار مهم است. این اختروش‌ها از دورترین اجرامی هستند که ستاره‌شناسان می‌توانند مشاهده کنند و اکنون رکورد جدیدی برای دورترین نمونه مشاهده‌شده به ثبت رسیده است.

مسافر سنت در هزاره سوم

ادامه از یادداشت روز صفحه یک

...سه‌شنبه| شب تا صبح خواب بهروز وثوقی و دکتر شریعتی را دیده‌ام. داشتم در خواب از دکتر شریعتی می‌پرسیدم که مرحوم دکتر علی‌الوردی را دیده بوده است یا نه؟ او هم داشت روابط و آشنایی‌اش با آن جامعه‌شناس مشهور و بزرگ عراقی را شرح می‌داد. فقط هرچه حالا دارم فکر می‌کنم، ربط میان وثوقی و شریعتی را نمی‌فهمم!

چهارشنبه| در سربالایی خیابان، جوان راننده پیک‌موتوری سرعتش را کم می‌کند و تعارفی می‌زند: «حاجی بفرما!» می‌گویم: «ممنون، دیگر رسیده‌ام!» می‌گوید: «حاجی دعا کن یک دختر همه‌چیز تمام، گیرم بیاید!» بعد هم قبل از اینکه جوابی بدهم، می‌پرسد: «قسمت است؟ یعنی خدا نوشته است؟» سری تکان می‌دهم و می‌گویم: «ان‌شاءا... خوشگل و پولدار و خوب!» می‌خندد و گازش را می‌گیرد که برود و در همان حال دستش را تکان می‌دهد و می‌گوید: «و البته با خدا، با خدا و مؤمن!»

پنجشنبه| پیرمردی که کنار پیاده‌رو با ترازویش ایستاده، از دور به من خیره شده است، طوری که وقتی به مقابل او می‌رسم، روی ردشدن و گذشتن ندارم. عبایم را جمع می‌کنم و روی ترازو می‌ایستم. عقربه ترازو ۷۵کیلو را نشان می‌دهد. می‌خواهم پایین بیایم و بروم، اما پیرمرد نمی‌گذارد پایم را بردارم و با وسواس و جدیت، طوری که انگار دارد داروی بیهوشی را برای عمل جراحی تزریق می‌کند، خم می‌شود و با دقت صفحه را می‌بیند و نتیجه را اعلام می‌کند. درحالی که دارم اسکناس را از جیبم درمی‌آورم، به او می‌گویم: «نمی‌شود کاری کنی که ۶۰تا باشد؟» انتظار دارم بخندد و ریسه برود، اما شوخی‌ام را متوجه نمی‌شود و با همان جدیت می‌گوید: «نه، من بلد نیستم!»

طرح آخر

زوال سریع آرامش

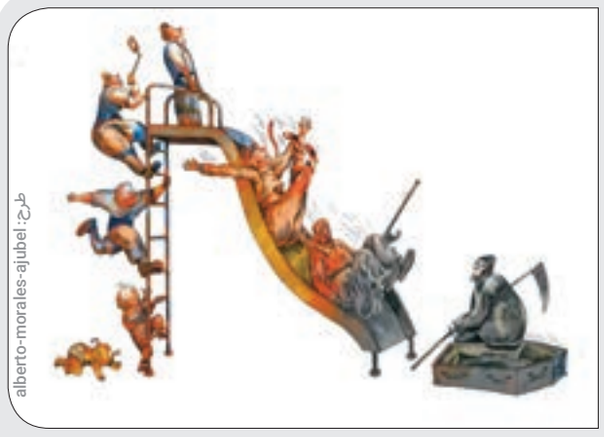

طرح: alberto-morales-ajubel

امیرمنصور رحیمیان | مادربزرگم این اواخر آلزایمر داشت. هربار که مرا می‌دید، همان نصیحت‌های دفعه قبلش را تکرار می‌کرد. «پدر و مادر میوه‌های کمیابی‌اند، قدرشان را بدان»، «پات رو همیشه قدر گلیمت دراز کن»، «با یه دست چند تا هندونه رو برندار» و «زندگی کوتاهه، ازش استفاده کن». این نصیحت‌ها برای این یادم مانده است که هفته‌ای سه‌مرتبه تقریبا تکرار شده‌اند. بعضی چیزها همانند این مثل‌ها اگر هزاربار هم تکرار شود، باز به‌نظر کم است. مثل بعضی ایده‌ها که از هر طرف که نگاه بکنی و هزاردفعه هم کار بشوند، بازهم تازه هستند و با اینکه نخ‌نما شده‌اند، هنوز هم می‌شود حرف‌های تازه‌ای ازشان درآورد. ایده این اثر «آلبرتو مورالس» یکی از همان‌هاست. از ابتدای پیدایش عقل در بشر، آدم‌ها به این ایده پی برده‌اند. تقریبا تمام عرفا، عقلا و دانشمندان همه اعصار به این موضوع اشاره کرده‌اند. چه برای فهماندن کوتاهی عمر و چه شکل مرگ به آدم‌ها، شعرهای زیادی سروده‌اند، جملات بسیاری گفته‌اند و نقش‌های زیادی زده‌اند. برای آدم امروز ولی قضیه فرق می‌کند. برای خیلی‌ها و تقریبا قریب به اتفاق آدم‌ها داشتن ماشین لوکس، خانه مجلل، لباس فاخر، حساب بانکی پرپیمان، شغل پردرآمد و مابقی چیزها، واقعا دوست‌داشتنی است؛ البته قصد ندارم ردای زهد بپوشم و مثل عرفا حرف بزنم. ولی امروز همه ما وسایل را بر اهداف ترجیح می‌دهیم. خودمان را هم قرار نیست گول بزنیم. کمترکسی است که از این چیزهایی که گفتم، خوشش نیاید. ولی کمی تعقل درمورد این مسئله می‌تواند راه‌گشا باشد. اگر درمورد مطلبی اطلاع کافی نداشته باشیم، برای مشورت سراغ آدم‌هایی می‌رویم که اهل آن کار باشند و من درمورد زندگی و فلسفه زیستن، سراغ عرفا و بزرگان می‌روم. بدون شک آن‌ها فلسفه حیات را بهتر درک کرده‌اند و همه آن‌ها در یک نکته با هم اتفاق نظر دارند: «زندگی کوتاه است، پس به بهترین نحو از آن استفاده کنید». چیزی که اثر مورالس هم به آن اشاره می‌کند. او زندگی را به یک سرسره تشبیه کرده است که آدم از لحظه تولد در صف این سرسره قرار می‌گیرد. کاراکترهایی با فاصله‌های کوتاه که همه یا می‌توانند یک نفر باشند یا آدم‌های گوناگونند در یک سن مشخص. او در این اثر به سرعت بشر در بالا رفتن از این سرسره و به پایین سر خوردن او اشاره می‌کند. پنج حالت تا قبل از شروع سر خوردن و فقط دو حالت در روی سرسره. هنرمند خیلی رک و بدون تعارف در این اثر به زوال موفقیت‌هایی که یک عمر درپی به‌دست آوردنشان تلاش کرده‌ایم، اشاره می‌کند. به شادی‌ای که فکر می‌کنیم واقعی است. به مسیر بدون سختی‌های بالا رفتن از پله‌ها. لحظه‌ای که قرار است همه‌چیز خوب باشد و به قول معروف روی غلتک بیفتد. همان لحظه‌ای که احساس آرامش می‌کنیم، دقیقا همان لحظه‌ای است که باید انتظار نیستی را بکشیم. مرگ همیشه با تابوتی باز در انتهای مسیر نشسته است و با لحن آرامی به ما یادآوری می‌کند: «از بالا رفتن از پله‌ها و سر خوردن لذت ببرید؛ از جمع کردن پول، از نشستن در ماشین‌های گران‌قیمت، از پوشیدن لباس‌های فاخر، از خوردن غذاهای آن‌چنانی لذت ببرید و بدانید که فقیر، لخت، پیاده یا گرسنه، شما را تحویل می‌گیرم.» و چه ضرر کرده‌ایم ما که زندگی را صرف پیدا کردن چیزهایی کردیم که نمی‌شود با خود برد.

غول‌آسای زشتی که نماد زیبایی فرانسه شد

برش تاریخی از داستان ساخت برج ایفل

ترجمان

هدی جاودانی| مترجم

ایده ساخت ایفل به‌مناسبت «نمایشگاه جهانی» سال ۱۸۸۹ و برای بزرگداشت صدمین سالگرد انقلاب فرانسه رقم خورده بود. ژانویه ۱۸۸۷ ساخت برج آغاز شد. یک ماه قبل، گوستاو ایفل توافق‌نامه‌ای را با دولت فرانسه به امضا رسانده بود که امتیاز ۲۰ سال استفاده از زمین برج و همچنین دریافت بودجه‌ای که یک چهارم هزینه‌های ساخته بود را پوشش می‌داد. اما بسیاری از مردم پاریس آن قدرها از ساخت چنین سازه‌ای خرسند نبودند. طولی نکشید که اعتراض هنرمندان به ساخت برج، در تیتر یک روزنامه «لوتامپ»، یکی از رسانه‌های مشهور وقت فرانسه، خودنمایی کرد. بیش از ۴۰ نفر از هنرمندان بنام فرانسوی، کسانی چون «شارل گونو»ی آهنگ‌ساز، نویسندگانی چون «گی دو موپاسان» و «الکساندر دومای پسر»، شاعرانی چون «فرانسوا کوپه»، «لوکونت دو لیل» و «سولی پرودوم» و نقاشانی چون «ویلیام-آدولف بوگرو» و حتی «شارل گارنیه»، معمار مشهور فرانسوی، با انتشار بیانیه‌ای مخالفت خود را با ساخت برج ایفل اعلام کردند. در متن این بیانیه آمده بود: «ما مدافعان زیبایی پاریس که تا این لحظه دست‌نخورده باقی مانده است، به‌خاطر نادیده گرفتن ذوق و سلیقه مردم فرانسه، به‌نام هنر و تاریخ فرانسه که هر آن در معرض خطر است، علیه سازه‌ای که در قلب پایتختمان قرار است برپا شود، علیه برج ایفل عبث و اهریمنی [...] اعتراض می‌کنیم.»

اعتراض‌ها به ساخت برج، به همین جا ختم نشد. مجله «سازه‌های مدرن» پاریس، ساخت چنین برجی را عملی نمی‌دانست و انتقادهای بسیاری را به‌ویژه به آسانسورهای برج، وارد می‌کرد. نویسندگان نیز به این بیانیه اکتفا نکردند و هرکدام به‌صورت مستقل، ساخت برج را به استهزا گرفته بودند؛ «لئون بلوا» برج را «تیر چراغ رقت‌انگیز» توصیف می‌کرد. «پل ولری» آن را «ناقوس اسکلتی» نامیده بود و «موپاسان» آن را «هرمی بلند و استخوانی از نردبان‌های آهنی» و «اسکلت غول‌آسای زشت» می‌خواند. دیگر زمان آن رسیده بود که گوستاو ایفل، سازنده برج، به انتقادهایی که مشاهیر فرانسه مطرح کرده بودند، پاسخی درخور دهد. او در جوابیه خود گفت: «آیا فکر می‌کنیم که یک مهندس درمورد زیبایی سازه‌ای که خلق می‌کند، دغدغه‌ای ندارد یا اینکه به‌دنبال شکوه، دوام و ماندگاری سازه خود نیست؟» «ایفل طراحی خود را از اهرام مصر وام گرفته است - که درنهایت «تلی دست‌ساخته از گِل» هستند - تا ماهیت معمولی اما منحصربه‌فرد سازه نمایان شود. تا «نمادی از قدرت و غلبه بر دشواری‌ها» به یادگار بماند.»

گوستاو ایفل توانست با حمایت مسئولان شهری به‌ساخت برج ادامه دهد. با تکمیل برج و دستیابی به محبوبیتی بی‌سابقه، تمامی منتقدان در سکوت فرورفتند. نماد توسعه‌فناوری و صنعتی پاریس که زمانی هنرمندان شهر محکومش کرده بودند، طولی نکشید که به نماد زیبایی‌شناختی پاریس و فرانسه تبدیل شد.

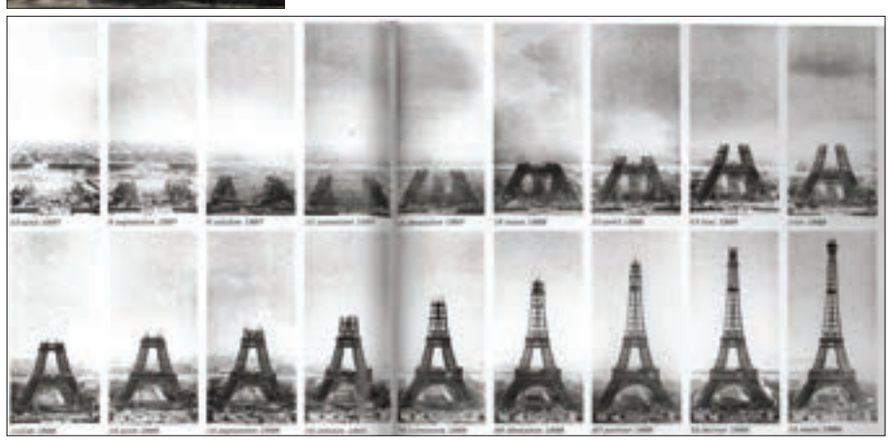

کیوسک

پرووانس

با برگزاری مراسم تحلیف جو بایدن، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، نه‌تنها رسانه‌های این کشور بلکه نشریه‌های سراسر جهان به پایان ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، واکنش نشان دادند. «موفق باشی جو!»، این تیتر نخست روزنامه فرانسوی «پرووانس» است که با انتشار عکسی از بایدن و ترامپ، نوشته است: «در آمریکایی که پس از دوره دونالد ترامپ، ضعیف و بیش از هر زمان دیگری دچار اختلاف شده است، (جو بایدن) دموکرات، روز چهارشنبه سوگند می‌خورد.»

ایندیپندنت

در صفحه یک این روزنامه بریتانیایی مانند بسیاری از رسانه‌های دیگر جهان، عکسی از دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، نقش بسته است. ایندیپندنت از جمله «تمام شد» به‌عنوان تیتر نخست خود استفاده کرده است و در مطلبی به مراسم تحلیف جو بایدن، رئیس‌جمهور جدید آمریکا و پایان دوره ترامپ اشاره کرده است.

نگاه هشتم

دست بساز بفروش‌ها در جیب مردم دست مردم بر یقه همدیگر

غلامرضا بنی اسدی

شهروندی محترم، دست به‌قلم شده و از مشکلی نوشته بود که گرفتاری بسیاری از همشهریان است. او خواسته بود که در «نگاه هشتم» مسئولان شهری را به این موضوع توجه دهیم که در بازسازی بافت فرسوده تاکید شود شهرداری به‌دقت بر رعایت ضوابط، نظارت کند و ساخت‌وسازها را زیر نظر داشته باشد؛ به‌ویژه در بحث عقب‌نشینی و پارکینگ به هیچ‌وجه کوتاه نیاید.

توضیح بیشتر اینکه در مناطق مرکزی و قدیمی مشهد، خانه‌ها کوچک‌تر و کوچه‌ها تنگ‌تر است اما متناسب با شرایط زمان خود ساخته شده است ولی حالا که قصد نوسازی و ساخت‌وساز دارند، به‌قاعده باید تناسب شرایط روز را رعایت کنند اما -متاسفانه- شاهدیم که این خانه‌های ۱۰۰ متری و زیر ۱۰۰ متر، تخریب و بدون رعایت ضوابط دوباره چندطبقه ساخته می‌شود، بی‌آنکه درنظر داشته باشند که نیازهای امروز خیلی فرق کرده است. به‌نظر این ظلمی مضاعف است، اول از همه به شهر و هویت و نیازهای زندگی امروز و در مرحله بعد به همسایه‌ها؛ چون قبلا در آن قطعه زمین یک خانه بود و یک خانواده و یک خودرو اما به‌یک‌باره همه‌چیز چندبرابر می‌شود، بدون اینکه کوچه، تعریض یا پارکینگی ایجاد شده باشد. مسئله‌ای که بارها و بارها زمینه نزاع و دعوا را پدید می‌آورد.

متاسفانه بسازبفروش‌ها با خرید این خانه‌ها و ساخت‌وساز بدون پروانه و فروش وکالتی آن‌ها، عرصه را بر نظام‌های شهری و به‌ویژه همسایگان این گونه خانه‌ها، تنگ می‌کنند و محله‌ای را که می‌شد با بازسازی اصولی به محلی دلنشین بدل کرد، با جهنمی از دعوا و برخورد و مشکل روبه‌رو می‌کنند. آنان پول خود را به جیب می‌زنند و می‌روند، اما مردم می‌مانند و یقه‌هایی که ازهم پاره می‌کنند. جوابگویی پیدا می‌شود آیا؟

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

پرسش

علی رغم درست است یا علیرغم؟

پاسخ

ترکیب‌های عربی در حالت فارسی‌نویسی به چند صورت نوشته می‌شود. به‌طور نمونه در این مثال:

به‌صورت جدا اما با نیم‌فاصله: علی‌رغم

به‌صورت ترکیب فارسی و عربی: به‌رغم، برخلاف، با وجود و...

در مواردی هم گزینش برابر فارسی متناسب با بافت جمله و در مواردی حذف آن پیشنهاد می‌شود به‌طور مثال به جای «مع‌ذالک» می‌شود «با این حال» را انتخاب کرد.

#زین_قند_پارسی

مجله عصر شهرآرا هجده شصت

برای خواندن مجله عصر شهرآرا کد را اسکن کنید